

رواداری و ماندگاری

یکم

با گذشت سه سال از نخستین شماره این مطبوعه، می‌توان و می‌سزد که به سنجش و داوری بنشینیم و به دست آوریم که دست‌اندرکاران این فصلنامه تا چه اندازه توانسته‌اند به آرمانهای طرح شده در آغاز راه و در شماره بهار یکهزار و سیصد و هفتاد و هشت تقرّب جویند:

«مجله هفت آسمان تلاشی است صمیمانه، برای نشان دادن راههای مختلفی که رو به آسمان دارند، و گامی است فروتنانه به سوی هم‌زیستی، هم‌سخنی و هم‌دلی بیشترِ طالبان حقیقت و جویندگان اخلاق و فضیلت. بر آنیم - و در این راه کوشیده‌ایم - که به دیگر ادیان و مذاهب، نگاهی عالمانه داشته باشیم. ما در پی آنیم که با یکدیگر بودن، و با همدیگر سخن گفتن را تجربه کنیم و برخورد و تعارض را به گفت‌وگو و تعامل تبدیل نماییم».

اینک از آن آغازین شماره، سه سال می‌گذرد، این مدّت برای اثرگذاری و نقش‌آفرینی یک فصلنامه در فضای فرهنگی و علمی کشور چندان کافی نیست، اما به خوبی می‌تواند نشان دهنده این واقعیت باشد که می‌توان به باورهای دینی دیگران نگاهی صمیمانه و حقیقت‌طلبانه داشت، نگاهی به دور از تعصب و ستیزه‌جویی. و نیز این‌که تنها در پرتو چنین نگاهی است که می‌توان به دستاوردهای معرفتی درخوری

دست یافت، یعنی شناختِ کاویدها و آزموده‌های دینیِ دیگر مؤمنان و نیز قدر دانستن، باز شناختن و از نو ساختنِ دانسته‌ها و یافته‌های دینیِ خودمان.

مقبولیتی که هفت آسمان در نزد اهل فرهنگ و دین یافته است، گواه آن است که در زمان حاضر، رویکردهایی پذیرفتنی‌ترند که مسالمت‌جوتر، همگراتر و دانش‌ورانه‌ترند؛ وجود هر نوع پیش‌داوری، جانبداری و جزم‌اندیشی در گفتارها و نوشتارهای علمی، مخاطبان را به موضع‌گیری و بدبینی واخواهد داشت. جلب اعتماد مخاطبی که با بی‌شمار داده‌ها و گروه‌های درست و نادرست، روبروست و خود نیز از تجربه‌های دینی و تقریبات معرفتی فراوانی برخوردار است، کاری است بس دشوار که تنها با رواداری و خویشتنداری، می‌توان بر آن غالب آمد.

دوم

هفت آسمان با اندک توان انسانی و علمی خود کوشیده است تا گشاینده‌راهی نو در تنگراه مطالعاتِ ادیان و مذاهب باشد. این راه را پیشینیان ما در گذشته‌های دور، در برخی ادوار، پیموده‌اند، اما گویا ضعف‌های تمدنی راه‌یافته به پیکره امت اسلامی و فرورفتن آنها در حریم‌های خودساخته، فضای حاکم بر این مطالعات را از همگرایی و واگرایی، و از جدال احسن به ستیز دشمنان (تخاصم اعداء)، سوق داد و بلکه به مرور، اینگونه مطالعات را بی‌ارزش یا کم‌اهمیت ساخت؛ اگر زمانی عالم دین عالم ادیان نیز بود، و اگر زمانی - در ادوار بعدی -، عالم شیعی یا سنی دست کم، عالم مذاهب نیز بود، اما زمانی هم فرا رسید که داده‌های عالمان ما حتی برای تفسیر آیات مربوط به پیروان دیگر ادیان نیز کفایت نمی‌کرد. به یاد می‌آورم جملاتی را از شهید آیت‌الله دکتر بهشتی که بر سر طلاب علوم دینی نهیب می‌زد که:

«اسلام، قرآن، کتاب و سنت در محیطی بی‌سابقه نیامدند. سطور نهضت اسلام در صفحه‌ای سفید و بی‌رنگ نوشته نشد. صفحه انسانیت در آن روزها رنگها داشت. کتاب و سنت ناظر به آن رنگها هستند... بنده همیشه عرض کرده‌ام هر کس می‌خواهد تفسیر شروع کند، اول باید یک دور تورات و انجیل را بخواند... گاهی می‌بینید در تفاسیر در مورد مطلبی بیست صفحه سیاه کرده‌اند، حال آنکه اگر به جای این همه مطلب به عهدین مراجعه می‌کردند، بیست صفحه به بیست سطر تبدیل می‌شد. بقیه‌اش زیادی است...»

حتی اوستا را هم باید خواند، حتی کمابیش با آیینهای هندی باید آشنا بود... تا حدودی باید با فرق و ملل و نحل آشنایی داشت، وای بر نقاد حدیثی که به خودش اجازه دهد، بر مبنای رجال کنونی، نقادی حدیث کند، بی آن که با فرق مذهبی بآئد، یعنی فرق مذهبی از بین رفته، آشنایی کافی داشته باشد...» (نامه شهیدین، شماره اول، تیرماه ۱۳۷۵، ص ۶) در دهه هفتاد - و کمی پیش از آن -، نواندیشانی اثرگذار در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه بروز و ظهور یافتند که در فضای بسته و یک سونگر حاکم بر مطالعات دینی رخنه‌های عمیقی به وجود آوردند و جریان قوی دین‌پژوهی به معنای علمی و امروزی آن را در قلمرو پژوهش‌های دینی جاری و ساری ساختند. با اینکه این حرکت گامی نو و تحول‌آفرین بود، اما از کمبود نمایان رنج می‌برد: نبود مطالعات ادیان با معنا و مبنای معاصر آن.

سوم

در سال ۱۳۷۵ خورشیدی - برای اولین بار -، جمعی از خیرخواهان فرهنگ و دین بر آن شدند تا این کاستی ناراست را بزدايند و در حوزه علمیه قم، بنیانگذار حرکتی نوین در مطالعات دیگر ادیان - و نیز دیگر مذاهب اسلامی - باشند: تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب؛ این اقدام با بهره‌گیری از دانش و بینش فرهیختگانی چون استاد مصطفی ملکیان و استاد حسین توفیقی و نیز - در بدنه آن -، با مشارکت جمعی از دانش‌آموختگان حوزه که از تحصیلات و مطالعات دانشگاهی نیز، حظی در خور داشتند، به زودی در قالب و مضمون، به نظام و قوامی بایسته و شایسته دست یافت.

آنچه از آغاز، و در پرتو رهنمودهای پیشگامان این قلمرو، فرادید دست‌اندرکاران این مرکز قرار داشت، پایبندی به آیین دانشوری و آداب گفت‌وگو بود. ما هیچ‌گاه در پی تحقیر داشته‌ها یا تغییر یافته‌های ایمانی و دینی دیگران نبوده‌ایم. انبوه تجربه‌های گذشته به ما نشان داده است که هیچ‌کدام از این رویکردها از روایی و کارایی لازم برخوردار نیستند.

قاعده طلایی مقبول افتاده در همه متون مقدس ادیان و حکمتهای جاودانه مردمان نیز، همواره به ما یادآور شده است که آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسند. ما چه در مناسبات بین‌دینی و چه در ارتباطات بین‌مذهبی، بارها تلخی ناشی از مواجهه‌های ناخوشایند دیگران را با خودمان چشیده‌ایم و بارها در یافته‌ایم که اگر آثار

منتقدانمان خالی از توهّمات و اتهامات، و برکنار از اجحافها و تحریفها می بود، شاید ما را نیز به تأمل دوباره در برخی برداشتها و رفتارهای دینی و مذهبیمان وامی داشت و قطعاً در پرتو این تعامل مثبت، پیشرفتی در فرآیند دین پژوهی و دینداری پیش می آمد، اما دریغ که هرگز آن گروه از منتقدان چنان که باید و شاید عمل نکردند و هرگز به تصحیح و اعتلای فهم و رفتار دینی، خدمتی ننمودند.

چنین تجربه هایی - که هنوز هم برخی در کارِ آزمودن آنها هستند! - ما را واداشت تا از نگاهی نو - اما ریشه دار در میراث دینی و فرهنگیمان - و از شیوه هایی متفاوت، بهره بگیریم، کاری که از سوی جامعه دانشگاهی و حوزوی، با اقبال زیادی روبرو شد، اما این اقبال و استقبال هرگز به معنای آن نیست که این اقدام هیچ نگرانی ای را برنیا نگیخت و هیچ انتقادی را در پی نداشت.

چهارم

نگرانی اصلی جمعی از دینداران و مرزبانان عقیده و عمل از این بود و هست که مبادا شکل گیری مرکز ادیان و انتشار کتابها و مقالاتی در معرفی دیگر ادیان و مذاهب به تضعیف ارکان اعتقادی و ایمانی مؤمنان بیانجامد. در پس این نگرانی، چند پیش فرض نهفته است:

نخست آنکه آموزه های اسلامی و شیعی از خودبسندگی و پابندگی لازم، برخوردار نیستند و تاب مقاومت در برابر دیگر آموزه های دینی را ندارند و یا این که مؤمنان با چشمانی بسته، و بدون امکان انتخاب، به دین و مذهب کنونی شان رو آورده اند، بنابراین، در صورت روبرو شدن با گزینه های دیگر، در درستی گزینش خود، به تردید خواهند افتاد.

دوم آنکه دیگر آیین ها یا برخی از آنها از چنان جذابیتی - هرچند ظاهری - برخوردارند که به آسانی، ساده اندیشان را شیفته و فریفته خود می سازند و آیین خودی فاقد اینگونه جذابیتهاست.

سوم آنکه گویا مخاطبان و خوانندگان این گونه آثار، توده مردم یا حتی عموم تحصیل کرده ها هستند و سطح علمی و ادبیات گفتاری این آثار به گونه ای است که همه فارسی دانان و پارسی خوانان می توانند با محتوای آنها ارتباط دقیقی را برقرار کنند.

و چهارم آن‌که گویا تنها منبع و رسانه‌ای که عهده‌دار اینگونه بحثهایی است، همین آثار است و اگر این مکتوبات در کار نباشند، جامعه دینی از مصونیت لازم برخوردار می‌شود.

چه بسا همه یا برخی از این پیش‌فرضها در ساحت خود آگاه منتقدان، حضور نداشته باشند، اما در مقام اثبات روایی گفته‌های ایشان، فرض آنها اجتناب‌ناپذیر است. ما برآنیم که این پیش‌فرضها کمابیش مخدوش هستند:

ما، هم در پویایی و پایایی باورهای دینی و مذهبی مان - آنجا که به واقع، متکی به داده‌های وحیانی است -، تردیدی نداریم، و هم به هوشمندی و پایبندی مؤمنان، باورمندیم. سست ایمانهایی که به تعبیر روایات ما، از ایمانی مستودع (ایمانی موقتی و متزلزل که استقرار لازم را نیافته است)، برخوردارند، هرگز تکیه‌گاه خوبی برای هیچ دینی نیستند و از دیگر سو، ایمان آنها برای از دست رفتن، هرگز چشم انتظار چنان آثاری نیست.

همچنین، مایه‌های جذابیت آفرین دین و مذهب ما آنقدر زیاد است که نگران جاذبه‌های دیگر آیینها نباشیم، البته شاید مشاهده برخی جاذبه‌های آیینهای دیگر ما را بر آن بدارد که قدری غبارها را از آیین دل‌انگیزمان بزدااییم، تا ابعاد عقلانی، اخلاقی و معنوی آن، هرچه بیشتر و شفافتر، در دید حقیقت‌جویان و فضیلت‌خواهان قرار گیرد و نیز باید توجه داشت که دین متاع لوکس و تجملی‌ای نیست که هرکه آن را بهتر بیاراید، از خریداران بیشتری برخوردار می‌شود؛ دین با واقعی‌ترین نیازها، و عمیق‌ترین گرایشهای آدمی، سروکار دارد و هرگز با آرایه‌های عاری از مضمون و معنا نمی‌توان پاسخگوی واقعی و ماندگار آن نیازها و گرایشها بود.

نادرستی پیش‌فرضهای سوم و چهارم نیز کاملاً روشن است؛ می‌ماند این نکته که اگر به فرض، همه یا برخی از این فرضها درست باشند، باز نمی‌توان بایدهایی را که به ما الزام می‌کند تا بدین‌گونه مطالعات روآوریم و نیز مزایایی را که در انجام چنین مطالعاتی نهفته است، نادیده گرفت. حداکثر می‌توان گفت که نشر و پژوهش در این قلمرو باید با دقت و ظرافت کافی، انجام بگیرد، گفته و توصیه‌ای که مورد توجه دست‌اندرکاران این حرکت فرهنگی بوده است و پس از این نیز، بیشتر و بهتر، مبنا و راهنمای عمل آنها خواهد بود. ان‌شاء‌الله.

پنجم

هفت آسمان از آغاز، در سه قالب گفت‌وگو، مقالات و معرفی کتاب، سامان یافت. از شماره ششم به بعد، بخش دیگری تحت عنوان دانش‌نامه دین، بدان افزوده شد. در گفت‌وگوها، بیشتر، در پی آخرین یافته‌های پیشگامان دین‌پژوهی از حوزه و دانشگاه بوده‌ایم، گفت‌وگوها اغلب، ناظر به مباحث بیرون دینی با نیم‌نگاهی به ادیان و مذاهب بوده است:

وحدت متعالی ادیان (در گفت‌وگو با دکتر محمود بینا مطلق، شماره اول)، دین و دینداری در جهان معاصر (در گفت‌وگو با استاد مصطفی ملکیان، شماره دوم)، دین و قرائت‌پذیری آن (در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین صادق لاریجانی، شماره سوم و چهارم)، دین و دین‌پژوهی در روزگار ما (در گفت‌وگو با دکتر داریوش شایگان، شماره پنجم)، نسبت ادیان و عرفان (در گفت‌وگو با دکتر شهرام پازوکی، شماره ششم)، ضرورت گفت‌وگوی ادیان و مذاهب اسلامی (در گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله، شماره هفتم)، تصوّف و تشیّع (در گفت‌وگو با دکتر نصرالله پورجوادی، شماره هشتم)، چشم‌انداز تقریب مذاهب اسلامی (در گفت‌وگو با آیت‌الله واعظزاده خراسانی، شماره نهم و دهم)، دین و اسطوره (در گفت‌وگو با دکتر میرجلال‌الدین کرّازی، شماره یازدهم)، قرآن و ادیان (در گفت‌وگو با آیت‌الله معرفت، همین شماره).

جای نامدارانی پیشکسوت در این مجموعه، خالی است که یا به زودی با آنها گفت‌وگو خواهیم کرد، یا از بزرگوارانی هستند که هنوز از عهده جلب موافقت آنان برنیامده‌ایم.

در بخش مقالات، بیشتر به ادیان پرداخته‌ایم، تا به مذاهب اسلامی. و فزونی مقالات مذاهبی چند شماره اخیر، ناشی از بازتابهای مصاحبه شماره نهم و دهم است و در هر حال، ما همچنان بر تخصیص بیشترین مقالات به حوزه ادیان - که هیچ مجله‌ای به طور خاص و تخصصی، عهده‌دار آنها نیست - اصرار داریم. همچنین کوشیده‌ایم، سطح علمی مقالات را تنزل ندهیم و همین امر، مایه فزونی مقالات رد شده از سوی مجله است، البته برخی از مقالات به خاطر عدم همخوانی با اولویتهای مجله، رد شده‌اند. تکیه مجله در فراهم آوردن مقالات، بیشتر، به محققان مرکز بوده است، هرچند، همواره از آثار دیگر

محققان نیز استقبال کرده و بهره جسته است.

در بخش معرفی کتاب، تاکنون، از کتابهای ذیل، تقریرهایی را به دست داده‌ایم: افراهاط، حکیم پارسی، اثر پولس فغالی (شماره اول)، موسوعه اليهود و اليهودیه والصهیونیه، با سرویراستاری عبدالوهاب مسیری (شماره دوم)، درآمدی بر گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت، اثر یوسف دژه حداد (شماره سوم و چهارم)، مجله المشرق (شماره پنجم)، دانش‌نامه نهضت اصلاح دینی، با سرویراستاری هانس جی. هیلر براند (شماره ششم)، جوهره تلمود، اثر ایدین سالتز (شماره هفتم)، دائرةالمعارف جودائیکا، با سرویراستاران متعدّد (شماره هشتم)، راهنمای الوهی در تشیع نخستین، اثر محمدعلی امیرمعزی (شماره نهم و دهم)، بیداری ایمان در مهیانه، منسوب به آشوه گوشه، معرفی شده از سوی برشیتوس. ها که‌دا (شماره یازدهم).

فرصت را مغتنم شمرده، از همه محققانی که آثاری درخور معرفی را - که تاکنون به فارسی ترجمه نشده‌اند - می‌شناسند، می‌خواهیم تا به معرفی آنها اقدام نموده، نسخه اصلی مقاله را همراه با نسخه‌ای از کتاب، به نشانی هفت آسمان ارسال نمایند. بخش دانش‌نامه علی‌رغم توفیقاتی که داشته است، هنوز تا سامان قطعی و برخوردار از غنا و دقت کافی، راه بسیاری را پیش‌رو دارد.

در پایان، به جاست سپاسگزار بزرگان و عزیزانی باشیم که هرکدام به گونه‌ای، در فراهم آمدن این شماره‌ها، کم یا زیاد، یار و همکار این فصلنامه بوده‌اند. و همواره سر بر آستان آن حقیقت‌متعالی، می‌ستاییم که هرچه داریم از اوست و ما بی‌یاری او هیچیم اندر هیچ.